

سلسلہ جلسات زمان شناسی، بسنر شناسی، وظیفہ شناسی

استاد احمد رضا خوت

تابستان ۱۴۰۳

## فهرست

- زمان‌شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه هشتم، ۲۳ تیر ۱۴۰۳ ..... ۳
- زندگی اجتماعی و معیار بلوغ ..... ۳
- عارضه‌های زندگی اجتماعی ..... ۵
- ارتباط عقد و عهد ..... ۷
- ۱- گروه‌بندی جامعه براساس عهدها ..... ۱۰
- ۲- تقویت وفای عهدها ..... ۱۱
- ۳- به کار انداختن وفای به عهدها ..... ۱۵
- ۴- تقویت میثاق ..... ۱۸
- ۵- تقویت عهد ..... ۲۰
- ۶- اقامه حکومت اقامه دین ..... ۲۱

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِمَنَائِكَ

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه هشتم، ۲۳ تیر ۱۴۰۳

زندگی اجتماعی و معیار بلوغ

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

جلسه قبل راجع به آسیب‌های و مشکلات دینداری صحبت کردیم و آیه مربوط به هابیل و قابیل را خواندیم. خیلی آیه عجیبی است، جزء معدود آیاتی است که خداوند به این سبک و سیاق بیان کرده است و ما آیه‌ای به این سبک و سیاق در قرآن نداریم. من خواهشی که دارم از همه دوستان چه خانم و آقا این چند شب خود را به جای هابیل بگذارند و بحث را به عنوان هابیل بشنوند. شما هستید و یک زمینی که بعداً قرار است آدم‌ها و انسان‌های در آن بیایند و منتسب به فرزند پیامبر هستید و دشمن هم دارید. اتفاقاً دشمن شما هم فرزند پیامبر است. چون این دو، یکی هابیل و قابیل هر دو پیامبرزاده بودند. یعنی تصور کنید که آن یکی هم منسوب به پیامبر است. حال تصور کنید که برای خدا باید قربانی دهید و زحمت بکشید که خدا قربانی شما را قبول کند و ممکن است خدا قربانی شما را قبول نکند. قبول کردن قربانی شرایطی دارد. خود را در آن فضا قرار دهید و از قیل و قال‌هایی که در مسائل اجتماعی وجود دارد خارج شوید. چون این قیل و قال‌ها خیلی وقت‌ها مزاحم ما است. یکی از کارهای سوره مبارکه مائده این است که این قیل و قال‌ها را که در جامعه هست را حذف می‌کند. اجتماع چه وقت تشکیل می‌شود؟ وقتی انسان هبوط پیدا می‌کند با همان تشکیل خانواده، اجتماع تشکیل می‌شود و خیلی چیز عجیبی نیست. زندگی اجتماعی انسان چه وقت شروع می‌شود؟ وقتی روی زمین هبوط پیدا می‌کند. انسان هیچ وقت از زندگی اجتماعی خالی نیست؛ حتی اگر یک نفر باشد. مثلاً فکر کنید قابیل خودش مانده است و هابیل را کشته است. زندگی اجتماعی این‌طور نیست که تعداد بخواهد.

ما اینجا یک چیزی پیدا می‌کنیم به نام زندگی اجتماعی. در زندگی اجتماعی یک سری روابط حاکم است و یک سری نقش‌ها و یک سری نیازها. در اثر این نقش‌ها، مثل اینکه یک نفر سمت پیدا می‌کند، سمت‌ها می‌شود. روابط می‌شود داد و ستدها. نیازها هم خودش نیازها است. در اثر این نیازها و داد و ستدها حقوق به وجود می‌آید. در ابتدا حدود به وجود می‌آید، بعد حقوق بعد عَقُود به وجود می‌آید.



می‌کند و فکر می‌کند برای آن حقوق جعلی یک پیمانی دارد و ضمانت اجرایی دارد. لذا خودش حکم می‌کند و خودش هم می‌کشد. دست به کار می‌شود برادر را می‌کشد؛ همان **میثاق** و ضمانت اجرایی. پس انسان می‌تواند حتی زیر منفی برود و وضعیت انسان این‌گونه است که اگر به سمت مثبت نرود احتمال اینکه به سمت منفی برود خیلی زیاد است و در همین حد توقف نمی‌کند. حتی آنجا که حدودی برای او نیست برای خود حقی قائل می‌شود. اگر حق او ادا نشود جریمه در نظر می‌گیرد و جریمه را اجرا می‌کند. در حالی که از اساس این اشتباه بوده است.

## عارضه‌های زندگی اجتماعی

پس ما از این به بعد، در سوره یک عارضه‌ای داریم به معنی عارضه زندگی اجتماعی یا عارضه‌های زندگی اجتماعی یا عارضه‌هایی که مربوط به **عُقُود** است. همان طور که عارضه دینداری داشتیم. یک عارضه‌ای هم داریم به نام عارضه **عُقُود** یا عقده‌ها. انسان در مورد اینکه عقده‌هایش را نمی‌شناسد عارضه پیدا می‌کند.

اینجا در حوزه عقده‌ها من شش مسئله استخراج کردم. شش بحث را مطرح کردم که در فصل دوم آن کتاب هست. آیات آن را نمی‌گویم در آن کتاب هست. در آخر کار چند آیه را می‌خوانم.

عارضه‌های مربوط به **عُقُود** که البته ما به عنوان عارضه مطرح نکردیم، ولی شما می‌توانید به عنوان عارضه ببینید.

۱. شناخت عقده‌ها، عدم شناخت انسان‌ها نسبت به عقده‌ها، اینکه انسان اصلاً عقده‌ها را نمی‌شناسد.
۲. دوم مربوط به وفای به عقد است. عقده‌ها را می‌شناسد، ولی چگونگی وفای به **عُقُود** را نمی‌شناسد.
۳. سوم، عملیاتی کردن، انسان وفای به عقد را می‌شناسد، ولی عملیاتی کردن و به انجام رساندن عقده‌ها را نمی‌داند. اما عملیاتی کردن و به سرانجام رساندن عقده‌ها را نمی‌داند، یعنی انسان فقط احساس می‌کند که وظیفه‌اش وفای به عقد است. نمی‌داند که عقده‌ها برای مقصدی هستند و باید به آن مقصد برسند. اصل آن به این است که آن مقصد ایفا شود. پس در عملیاتی کردن و به سرانجام رساندن عقده‌ها مشکل دارد،
۴. یا این است که در **میثاق** مشکل دارد، که اسم آن را ضمانت اجرایی می‌گذاریم. یعنی برای عقده‌ها ضمانت اجرایی قائل نیست. فکر می‌کند یک عهده‌ای است، یک عقدی است، قرار نیست آدم جریمه شود. اگر کسی او را جریمه نکرد جریمه هم نمی‌شود
۵. و پنجمین چیزی که مهم است آن وظایف اجتماعی که بر عهده فرد است که به آن عهده‌ها می‌گوییم. یا عهده‌ها می‌گوییم. یک سری وظایفی وجود دارد که انسان باید حتماً ظرفیت خود را بالا ببرد که به آن بالا بردن ظرفیت برای عهده‌ها می‌گوییم. انسان‌ها احساس می‌کنند که همیشه در آن حد مانده‌اند، بیشتر از این دیگر وظیفه‌ای ندارند. خیلی‌ها می‌گویند ما کارمان را انجام دادیم. متوقف شدن است که ما به آن وظایف

اجتماعی می‌گوییم، چیزی که مربوط به وظایف اجتماعی و بالا بردن ظرفیت است.

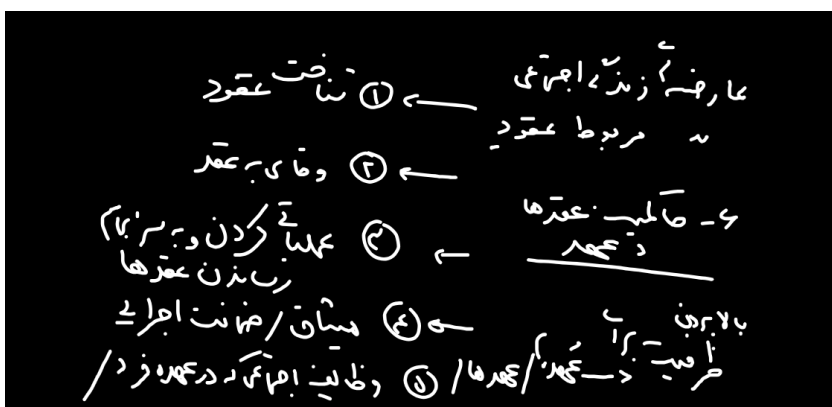
۶. و ششم بحث حاکمیت عقدها و عهدها است، یعنی بعد از اینکه ظرفیت را انسان بالا ببرد این را تبدیل به یک جریان حاکمیتی کند و آن را

عمومی‌سازی کنند. بعضی‌ها عهدها را فقط در حیطه خودشان و در چهارچوب خودشان می‌بینند.

این شش مسئله راجع به عقدها وجود دارد. یکی خود اینکه عقدها چه چیزی است؟ دوم وفای آن به چه چیزی است؟ سوم عملیاتی کردن آن به

چه چیزی است؟ چهارم ضمانت کردن آنها به چه چیزی است؟ پنجم ارتقاء سطح آن به چه چیزی است؟ ششم حاکمیت دادن آن به چه چیزی

است؟



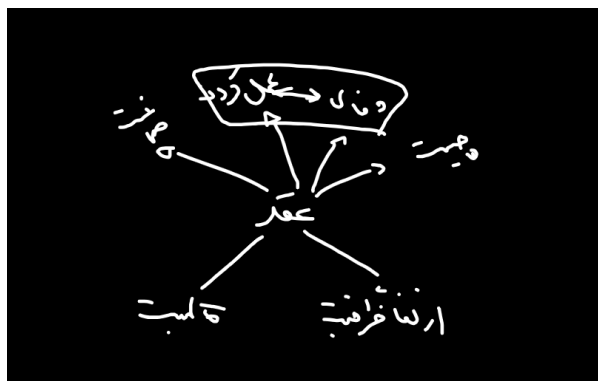
سؤال: فرق بین دو و سه را یک توضیحی می‌دهید؟

پاسخ: اینها را یک به یک توضیح می‌دهم. زیرا اینها خیلی نزدیک به هم است، گویا من دارم یک چیز را می‌گویم. شما می‌گویید دو و سه، من

می‌گویم یک و دو و سه و چهار و پنج و شش. همه آنها تقریباً خیلی شبیه هم هستند، یعنی یک زمانی می‌گویم عقد چیست؟ یک زمان می‌گویم

وفای به آن چیست؟ سپس می‌گویم عمل کردن به آن ضمانت آن؟ شما ممکن است بگویید اینجا این دو خیلی شبیه هم هستند. ضمانت آن است

و یکی هم ارتقاء ظرفیت هست. یکی هم بحث حاکمیت است. این دو خیلی شبیه به هم می‌شود.



هر چیزی را که نتوانستید مرز آن را تعیین کنید یکی بگیرید، مهم نیست. من اینها را چون مؤلفه به مؤلفه کرده‌ام، جدا جدا گرفتم. این بحث‌ها را شما می‌توانید آسیب شناسانه بخوانید یا اصلاً نه، می‌توانید بگویید عقد چیست؟ یا مثلاً بگویید وفای به عهد چیست؟ به صورت مطلق بخوانید ممکن است به صورت عارضه بخوانید. مثلاً کسی که عقد را نمی‌شناسد به این معضلات گرفتار می‌شود.

## ارتباط عقد و عهد

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

بیایم یک به یک ببینیم در مورد هر کدام چه مطالبی دارد. یکی اینکه خود عقد، مفهوم عقد، یک مفهومی در آن هست به نام عهد و یا همان چیزی که ما به عنوان تعهد می‌شناسیم.

- یکی شما عقد دارید،
- یکی پیوند بین دو یا چند نفر داری، یعنی یک امری داری و یک موضوعی داری که در مورد آن عهد می‌بندید،
- بین دو یا چند نفر و حتماً باید یک غرض و مقصدی را محقق کند. در مورد یک چیزی با کسی یا کسانی برای رسیدن به مقصدی پیوند می‌بندیم و به آن عقد می‌گوییم. محکم کردن آن را عقد می‌گویند.

ممکن است که این حالت تکوینی داشته باشد، یعنی مثل پدر و فرزند بین آنها یک پیوندی وجود دارد، ممکن است هیچ وقت هم در مورد آن هم صحبت نکرده باشند، اما پدر می‌داند که در مورد فرزندش یک مسئولیتی دارد. ممکن است تکوینی باشد ممکن است قراردادی باشد و حالت‌های مختلفی ممکن است داشته باشد.

مشکل ما ممکن است این باشد که عقدهای خود را نشناسیم، یعنی ندانیم راجع به چه چیزهایی عقد بستیم. با چه کسی عقد بستیم. فکر می‌کنیم عقد همان است که در مجلس عقد می‌خوانند. در صورتی که ما هر داد و ستدی را داد و ستدهای... یعنی زمانی که یک تعاملی وجود دارد که در آن تعهد وجود دارد و یک غرض، این حتماً عقد بسته شده است. هر داد و ستدی که، برای اینکه شما بفهمید کجا عقد هست هر بده و بستانی که بین دو نفر رد و بدل بشود که حتماً هم فردی نتواند زیر آن بزند و تعهد هم داشته باشد و یک غرضی هم برای آن مترتب باشد.

مثلاً پدر نسبت به فرزندش تعهد دارد که او را سرپرستی کند. فرزند نسبت به پدرش تعهد دارد که احسان کند. این یک عقد است. این یک داد و ستد است. یعنی فقط داد نیست، فقط ستد هم نیست. شما یک چیزی را می‌دهید و یک چیزی را می‌گیرید. مثلاً رسول، امر می‌کند و انتظار هست که اجابت را بشنود. یک امر است بعد هم حالت اجابت دارد. اینها حالت داد و ستد دارد. پس اینها عقد می‌شود.



در اینجا نگاه می‌کنیم می‌بینیم که بعضی‌ها آن چیزی که قرار است راجع به آن تعهد داشته باشند را تعهد ندارند. یعنی یکی از آسیب‌های آن این است که فرد موضوعاتی را که در زندگی بر عهده او است را نمی‌شناسد یا می‌شناسد و زیر بار نمی‌رود. به هر حال پس فرد ممکن است در این بخش گرفتار باشد.

○ نشناختن عهد. عهد را می‌شناسد، اما نمی‌داند که با یک نفر سر این پیمان بسته است، احساس می‌کند یک وظیفه است. انجام داد؛ داد. نداد هم نداد. پس محکم نیست. بگیر، نگیر دارد. یک روز هست، یک روز نیست. زمانی که می‌گوییم عقد، یعنی همیشه. یعنی گره همیشگی. مثل اینکه در خانواده‌ها بعضی‌ها به یک‌باره قهر می‌کنند و یک هفته نیستند. این گونه است، محکم نیست. مثلاً اتفاق ساده‌ای می‌افتد کنار می‌کشند. اسم آن چیست؟ این یعنی محکم نیست. تا یک چیزی می‌شود می‌گویید: من طلاق. این یعنی چه؟ این یعنی محکم نیست و شل است. بعضی از عقدها زمانی که محکم باشد، اسم آنها را عقد می‌گذارند. زمانی که شل باشد، گره آن شل باشد، تا یک چیزی می‌شود دادگاه می‌روند معلوم است که این عقد آن هنوز محکم نشده است.

سؤال: این گفتمان درون ...

پاسخ: خیر

سؤال: در غرب خیلی اوقات پدر و پسر آن احساس عقد را نسبت به هم ندارند.

پاسخ: این همان اولی می‌شود. اولی آن اصلاً عهدی ندارد.

سؤال: مگر دست خودش است که داشته باشد؟ ...

پاسخ: خیر، شناخت ندارد. جعل الهی دارد اما شناخت ندارد. اکنون خیلی از کارهایی که تمدن غرب می‌کند، عهدها را زیرش می‌زند و بد عهدی می‌کند. اصلاً قائل به عهد نیست.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: رسول یا یک فردی. قول و قرار با فردی.

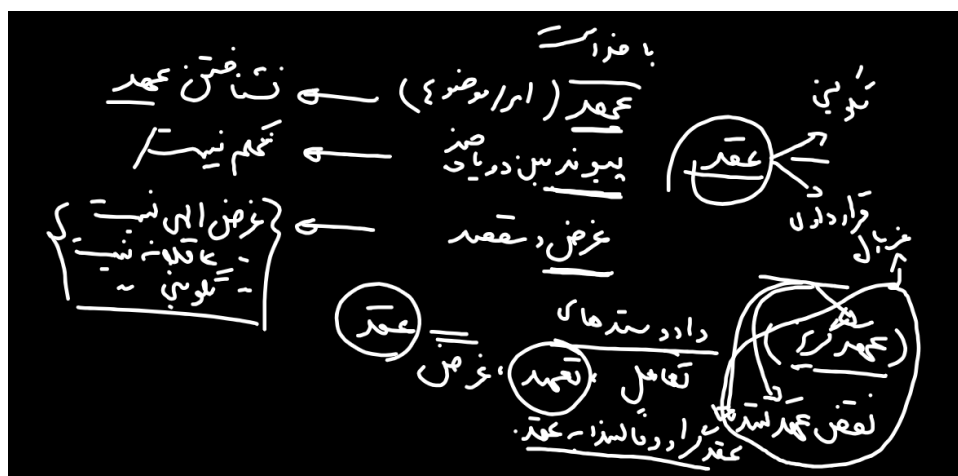
○ دوم اینکه هست، اما محکم نیست.

○ و سوم اینکه غرض مشخص درستی ممکن است نداشته باشد، مثلاً خیلی از تصمیم‌هایی که افراد می‌گیرند غرض آن هم اشتباه است که اینها

جزء **عُقُود** باطله هم ممکن است بشوند. یعنی غرض آن الهی نیست، غرض آن عاقلانه نیست، غرض آن تکوینی نیست، آن غرض، یک غرض



صوری است. حتی ممکن است خلاف دین خدا هم باشد. دو نفر مثلاً پیمان می‌بندند که یک ضربه‌ای را به یک مؤمنی بزنند یا مثلاً آنهایی که فرضاً ازدواج کردند قرار مخفیانه با فرد دیگری می‌گذارند. یک عقد دیگر، یک غرض دیگر. انسان فکر می‌کند که ندیده است، نمی‌داند، نیست. اما انسان دنبال آن بگردد می‌بیند که خیلی هم دور نیست، خیلی هم نزدیک است. پس آسیب‌های عقد و نشناختن عقد ممکن است از ناحیه عهد باشد، ممکن است مربوط به پیوند باشد و سست بودن پیوند باشد، ممکن است مربوط به غرض و مقصد آن باشد، یکی از اینها ایراد دارد.



سؤال: غرض غیر تکوینی یعنی چه؟

پاسخ: غرض غیر تکوینی مثل بعضی چیزها هست. وظیفه‌ای است که جعل الهی دارد. فرد نمی‌داند که این جعل الهی دارد و روی جعل الهی آن نیست. مثل مثلاً جعل الهی فرزند، احسان به والدین است. اما نمی‌داند که این غرض، آن غرضی نیست که خدا برای او قرار داده است نه اصلاً در تکوین فرزند است. یک زمانی الهی است، یک زمانی در تکوین فرزند است. فرزند، تکویناً باید به پدر و مادر خود احسان کند که این را در سوره احقاف مطرح می‌کند یا سوره‌های دیگر مثل سوره لقمان. دلیل آن را هم می‌گوید. می‌گوید، **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** که مطرح می‌کند می‌گوید مادر این زحمات را کشیده است، پدر این زحمات را کشیده است. پس بنابراین واجب است که شما احسان کنید اما احسان آن تکوینی است. به همین دلیل عبودیت حرف شنوی از پدر و مادر را کنار عبودیت خود قرار می‌دهد. آن قدر نسبت به این اعتنا دارد. خیلی‌ها هستند نسبت به این خاموش هستند.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

اینکه نسب به پدرشان نسبت به مادرشان این چنین حسی را داشته باشند و نسبت به پدر و مادرشان چنین دینی به گردنشان هست و چنین پیوندی هست، نه، اصلاً. می‌گویند: پدر و مادر ما چه کار کرده‌اند که ما انجام بدهیم.

در صورتی که داستان هاییل و قابیل این بود که، **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ...،** شما به جرم دیگری کار نداشته باشید. شما باید وظیفه خودتان را انجام بدهید.

خیلی از عهدها و پیوندها و غرضها به دلیل مقابله به مثل تعطیل می شود. مثلاً ما می گوئیم، ما آمده ایم در مجموعه قرآنی، چه کسی به فکر ما و یاد ما هست؟ که ما بخواهیم برای کسی دلسوزی کنیم. بله، ممکن است کسی هم برای شما دلسوزی نکند. شما نمی توانید بگوئید کسی برای ما دلسوزی نکرد. وظیفه شما است که در جامعه مؤمنین این کار را انجام بدهید. می گوئید: همیشه در کلاسمان من باید حال و احوال دیگران را بپرسم، هیچ وقت هیچ کس حال و احوال من را نمی پرسد، دیگر نمی خواهم حال کسی را بپرسم. این یعنی چه؟ یعنی اینکه شما با کسی دیگر عهد بسته اید؟ نه، ما فقط عهدایمان را با خدا بسته ایم. ما با کسی عهد نمی بندیم. عهد با خدا است. ممکن است قرار باشد با دو نفر دیگر کاری را محکم کنیم، ولی عهد با خدا است. خدا می گوید این کار را بکنید، خودش هم باید اذن بدهد که این کار را نکنید. شما نمی توانید به صرف پاسخ دادن به کسی که مقابله به مثل می کنید، کاری را تعطیل کنید یا نکنید. شما می گوئید: ما بیست مرتبه رفتیم خانه پدر و مادرم، آنها یک بار هم نیامدند، دیگر خانه آنها نمی رویم. شما نمی توانید این طور بگوئید. مگر اینکه یک غرض صالح در آن باشد که مرجع تقلید شما آن را بپذیرد و به شما اجازه بدهد. که چنین کاری را انجام دهید. حکم باشد. این برای اولین مورد.

## ۱- گروه بندی جامعه بر اساس عهدها

جوامع طبق این جریان سه گروه می شوند:

۱) یک جامعه ای که عهد گریز است. دنبال سوراخ موش می گردد که کسی او را نبیند و عهدی به گردن او نیفتد. در جمعها در خانواده، یک گوشه کز می کند، آهسته می رود و می آید که کسی مسئولیت روی دوش او نگذارد. جوامع، جوامع عهد گریز هستند. می ترسند که مسئولیتی به دوششان بیفتد.

۲) دوم، عهدها را می شناسند، ولی عهدها را نقض می کنند. فکر کنید عده ای اساساً امام حسین علیه السلام را دعوت نمی کنند که به کوفه بیاید، ولی عده ای دعوت می کنند، وسط راه پشیمان می شوند. یادشان می رود، یا خطرش را می بینند، یا می بینند مشکلات دارد. می شوند گروهی که عهد می کنند ولی نقض می کنند. اینکه کدام یک خطرناک تر است، هر دو خطرناک است، خیلی فرق ندارد.

۳) از آن طرف هم یک جامعه هستند هم عقد می بندند هم عقد گرا و وفا کننده به عقد هستند. مثل اصحاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام. خیلی کربلا در این مورد جالب است. منزل به منزل ابا عبدالله الحسین علیه السلام از اینها پیمان می گیرد و در نهایت افراد غربال می شوند تا اینکه یک عده بمانند.

مثل اینکه وقتی از مدینه تشریف می آورند به سمت مکه و بعد هم به سمت کوفه، منزل به منزل آدم‌ها کم می‌شوند. ابتلائات روزگار انسان‌ها را غربال می‌کند تا این آدم‌ها را پیدا کند.

اساساً زندگی اجتماعی انسان در هر حالتی، چه در زمان ظهور، چه در زمان غیبت، چه در زمان پیامبران چه در زمان فترت، در ناموس دنیا این طور است که، این ابتلائات وجود دارد و انسان‌های عهد گریز و نقض کننده‌ی عهد به طور طبیعی از کسانی که وفادار به عهد هستند جدا می‌شوند. این طور نیست که در دوره ظهور این بساط را بردارند. نه، این جزء ناموس دنیا است. یعنی، جزء ذات شکل گیری دنیا است. خدا دنیا را این طوری قرار داده است که انسان‌ها غربال شوند.

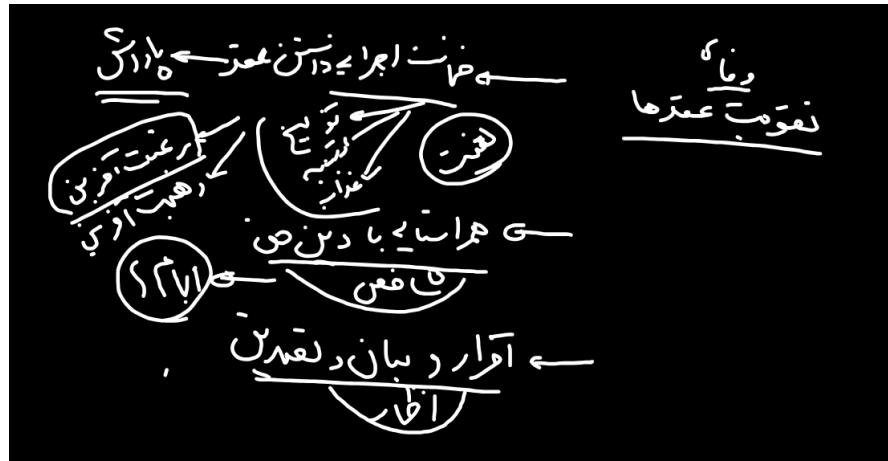
## ۲- تقویت وفای عقدها

دومین مورد، تقویت وفای به عقد. تقویت وفای به عقد سه بخش دارد:

۱. بخش اول آن برمی‌گردد به ضمانت اجرایی داشتن. اینکه اصلاً فرد قائل به ضمانت اجرایی یا توییح یا تنبیه یا پاداش یا عذاب برای عقد خود باشد. یعنی بداند اگر وفای به عقد کرد، حتماً پاداش دارد و اگر نکرد حتماً تنبیه، توییح و عذاب دارد و نقد است، نسبه نیست. اغلب افراد فکر می‌کنند که اگر وفای به عقد نکردند طوری نمی‌شود. در صورتی که نقداً تبدیل به عذاب، توییح و تنبیه می‌شود که در آیات قرآن اسم آن را لعنت می‌گذارد. وقتی که طرف حساب او رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد اسم آن را لعنت می‌گذارد.
۲. دومین چیزی که مهم می‌شود هم راستایی با دین است؛ دین حق. حتماً باید یک شاخص داشته باشد. شما برای وفای به عقد حتماً احتیاج به شاخص دارید. چون اگر این شاخص نباشد شما گم می‌کنید. خیلی وقت‌ها احکام خود را گم می‌کنید.
۳. و سومی، اقرار و بیان و تصدیق است. یعنی شما باید آن را اظهار کنید و از حالت مخفی بودن خارج کنید. مگر عقدهایی که در ذات خودش کتمان دارد. مثل عقدی که مؤمن آل فرعون با حضرت موسی علیه‌السلام بست. در ذات خودش کتمان دارد. البته آن هم زمان دارد. وقتی زمانش گذشت باید از حالت کتمان خارج شود. **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**، در حالت کتمان نیست. زمان دارد، مثلاً شما، سه سال، دو سال یا پنج سال می‌توانید عهد خودتان را مخفی کنید.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

پس، یکی بحث ضمانت اجرا است. اشکال بعضی عقدها در ضمانت اجرای آنها است. بعضی مربوط به شاخص نداشتن است. بعضی هم مربوط به اظهار نکردن آن است.



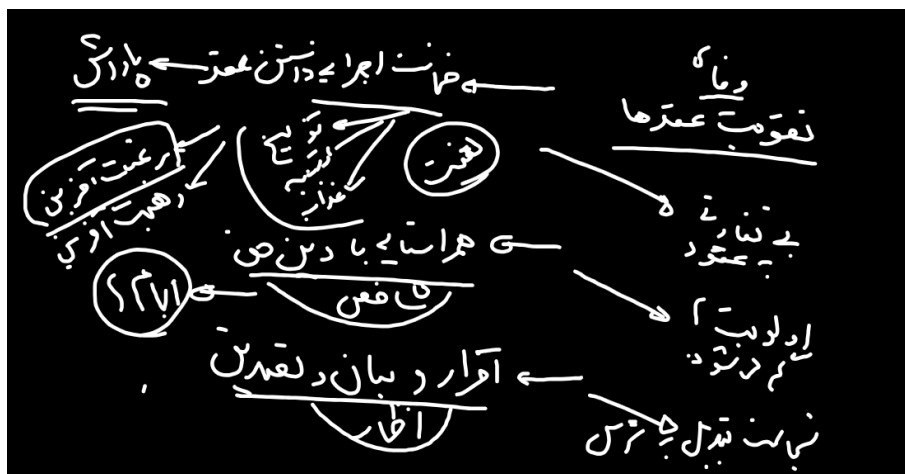
سه مدل اختلال ممکن است در وفای به عقد وجود داشته باشد.

یکی اینکه من وفای به عقد بکنم یا نکنم بالسویه است. این طرف آن پاداش و این طرف آن عذاب ندارد.

اگر من به عنوان فرزند به پدرم احسان کنم، حالا احسان هم کردم، خیلی مهم نیست. باید احساس کنم یک پاداش خیلی خاص برای من در نظر گرفته شده است و اگر احسان نکنم باید بدانم که خیلی بیچاره هستم. داستان را از دو طرف جدی نگرفته‌ام. یک موقع آدم خیلی کارها را انجام می‌دهد، برای خودش پاداش در نظر نمی‌گیرد. مهم است که بدانید این کار نزد خدا پاداش دارد. اگر نکنید یک طرف رحمت است. یک طرف لعنت. ما فقط لعنت‌های آن را بلد هستیم. رحمت‌های آن را خیلی یاد نمی‌گیریم. یکی از نقطه ضعف‌های ما این است که به وقت پاداش از خدا درست نمی‌گیریم. ولی وقتی یک کار بد می‌کنیم منتظر عواقب آن هستیم. ما معمولاً به سمت عذاب خواهی می‌رویم و این کار اشتباهی است و اجازه نمی‌دهد که ما عقدهایمان را زیاد کنیم، توسعه دهیم. در همان عقدهایی که هستیم می‌گوییم از پس همین‌ها هم بر بیاییم باید خدا را شکر کنیم. در صورتی که وقتی پاداش داشته باشد، مثل کسی که الان در کارهای اقتصادی مشغول کار است، هر چقدر هم پول داشته باشد باز هم تمایل دارد کار بکند. هیچ وقت حد یقف ندارد. ولی کسی که احساس شکست می‌کند خیلی برایش مهم نیست.

این بحث ضمانت اجرایی رغبت آفرین است. از طرفی رهبت آفرین است. اگر انسان به این ضمانت اجرایی دل نبندد و نشناسد رغبتش فعال نمی‌شود. بعد از یک مدت ماشین او خاموش می‌شود. از آن طرف هم ترس ندارد. خیلی راحت یک کار را ترک می‌کند.

در مورد هم راستایی با دین و شاخص، مشکلش افتادن در ابهام‌ها است که خیلی‌ها این‌طور هستند. نمی‌شناسند، نمی‌دانند که وفای به عقد به این شکل است. شکل وفای به عقد را نمی‌دانند و اشتباه می‌کنند.



این خیلی مفصل است چون در هر جمعی وفای به عقدش به چیزی است. مثلاً شما در یک جمع خاص، برای هدفی خاص در حال حرکت هستید. فکر کنید گروهی هستید که می‌خواهید به دشمن ضربه بزنید، هیچ کس نباید از شما خبردار بشود. شاخص شما این است که با هیچ کس در یک مدت حرف نزنید. هیچ حرفی نزنید. پدرتان با شما حرف می‌زند شما نباید چیزی بگویید. بعد پدرتان می‌گوید که شما، خیلی سکوت می‌کنید و اعصاب ما را خورد می‌کنید. شما می‌خندید و چیزی نمی‌گویید. بستگی دارد به آن عهدی که بستید، شاخص دارد. شما نمی‌توانید بگویید: من همیشه خوش اخلاق هستم. روی من همیشه می‌توانید حساب کنید. همیشه من سراغ همه را می‌گیرم. همیشه این طور نیست. به عقد شما بستگی دارد. ممکن است شما یک سری عقود داشته باشید که لازم باشد همه را ترک کنید، یک جایی بروید.

من داشتم یک موقعی فکر می‌کردم اساساً نقطه ضعف‌های ما بعضی وقت‌ها برمی‌گردد به همین که آدم‌ها یک دفعه خوش اخلاق می‌شوند. فکر می‌کنید یک نفر یک رزمنده است که می‌خواهد جبهه برود. پدر و مادرش و خواهرانش خیلی دوستش دارند. وقتی او می‌خواهد به جبهه برود یک نفر پوتین‌هایش را پنهان می‌کند. یک نفر کیف او را برمی‌دارد و می‌دزدد. یک نفر پای او را با طناب می‌بندد. آن یکی گریه می‌کند. یک نفر شیون می‌کند. یک نفر در سر خود می‌زند. او با یک مقام مافوقی عقد بسته است. با رسولی عقد بسته است. ولایت او توفیق دارد بر ولایت پدر و مادر. نمی‌گوییم ناراحتی کند. نمی‌گوییم عصبانی کند. ولی باید دل آنها را برنجانند. شما می‌گویید: دل رنجانند، دل رنجانند. باید دل رنجانند دیگر، بله. هم‌راستایی با دین خدا نیاز دارد که انسان چه بشود؟ انسان در مقام و موقعیتی قرار می‌گیرد که افراد ممکن است آزرده هم بشوند. نه اینکه بگوییم آزرده کردن افراد ثواب دارد. خیر، طبعاً آزرده می‌شوند. شما نمی‌توانید کاری بکنید. یاد من هست. شما ممکن است اینها را ندیده باشید، ولی ما دیده‌ایم. در زمان جنگ افرادی که جنگ می‌رفتند، پانزده سال، شانزده سال، چهارده سال، میانگین سن جنگ هجده سال بود. اینها در خانواده‌ها تعلقات خیلی زیاد داشتند. پدر و مادر اغلب اینها را خیلی دوست داشتند. اصلاً چیز عجیب و غریبی بودند. گل سرسبد فامیل بودند. اگر می‌خواست

به جبهه برود روح آن خانواده می‌رفت. بعد چه فشاری به آن رزمنده وارد می‌شد که همه را در یک التهاب خاصی انداخته بود. بروید فتوهای آن زمان را بخوانید که به امام نوشتند. مثلاً یک نفر نوشته است که پدر و مادر من پیر هستند فقط من را دارند. جواب حضرت امام این است که جنگ واجب است برای همه واجب است. اصلاً فتوهای حضرت امام همه یک شکل است. جنگ واجب است برای همه واجب است مگر اینکه از کفایت بیفتد. شما فکر کنید این فرد باید پدر و مادرش را می‌گذاشت. چه سختی‌هایی را افراد تحمل می‌کردند. شاخص دارد. من بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم مشکل ما به خاطر همین نکته است که فکر کردیم همیشه باید در مدار خوش اخلاقی، همیشه در مدار دل به دست آوردن باید باشیم. در صورتی که یک بار اقتضاء جامعه این است که رزمنده‌ای یک هفته، دو هفته، سه هفته، چهار هفته، یک ماه، یک سال دور از خانه خود باشد. جامعه است دیگر. یکی از اقوام ما می‌گفت که مسئول جنگ بودم. همسر من باردار بود. به من گفتند که باید او را به بیمارستان ببرید.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

تماس گرفتم که یک نفر او را به بیمارستان برود. خودم هم به جبهه رفتم. می‌گفت: اصلاً یادم رفت که بچه دارم. یادم رفت که خانم من در بیمارستان است. بعد از چهار یا پنج روز یک دفعه به خودم آمدم که... ولی اگر همسر او یکی از این خانم‌های حساس بود، می‌گفت: فردا برویم دادگاه تکلیف من را اول مشخص کنید بعد خواستید بروید جنگ، بروید جنگ... آن خانم جوانمردانه ایستاد. اجر آن خانمی که آن رزمنده را حمایت کرد کمتر از آن کسی که جنگ کرده است قطعاً نیست.

یک موقعی در هم راستایی یک مرتبه یک چیزهایی به خاطر شرایط و اقتضائات جامعه غلبه پیدا می‌کند. خیلی از این مدافعان حرم الان این طور هستند. خودشان به خودشان تکلیف کردند، والا هیچ کس نیامد که به اینها بگوید. من خیلی وقت‌ها به خودم می‌گویم که ما چرا نباید چنین روحیه‌هایی داشته باشیم که خودمان به خودمان تکلیف کنیم. خودمان تشخیص بدهیم. تشخیص بدهیم الان باید مدافع حرم بشویم.

یکی هم بحث اقرار و بیان و تصدیق است. این هم خیلی مهم است. باز هم یاد و خاطره شهدا واقعاً گرامی باشد. از اینکه اعلام کنند رزمنده هستند در فامیل خود و جنگنده هستند نه تنها ابا نداشتند، بلکه اظهار می‌کردند. با اینکه این جوی که شما می‌بینید، ضد انقلابی است. آن موقع بدتر از الان بود. بعضی‌ها فکر می‌کنند اوضاع بدتر شده است. خیر اوضاع خیلی هم بهتر شده است. بعضی‌ها فکر می‌کنند اوضاع خیلی بدتر شده است. در حالی که آن موقع خیلی بدتر بود. به ندرت خانواده‌هایی را می‌دانستیم که مؤمن هستند. الان مؤمن‌ها بیشتر شدند. آن موقع این طور نبود. بعد هم بد مخالفت می‌کردند. بعد هم مخالفت‌های آنها مخالفت‌های معمولی نبود. چیز عجیب‌گریبی بود. اقرار و بیان و تصدیق. اینکه آدم جرأت داشته باشد بگوید من چنین عقده‌ی دارم.

تقویت وفای به عهد‌ها اگر اتفاق نیفتد چند اختلال ایجاد می‌شود.

▪ اولاً اینکه به تدریج بی‌تفاوتی نسبت به **عُقُود** پیدا می‌شود. حتی آنهایی که عهد‌هایشان خوبی است، خیلی جدی نیستند. سر عهد‌هایشان جدی نیستند.

▪ دومی اولویت‌ها گم می‌شود. به بهانه‌های خوب. به بهانه خوش اخلاقی. به بهانه احسان به والدین. به بهانه رسیدن به حقوق خانواده خیلی از **عُقُود** گم می‌شود. اتفاقاً توجیحات خوبی منجر می‌شود که در جبهه حق انسان نفس نکشد و از کربلا جا بماند. از کربلا جا بماند. مثل خیلی‌ها که از کربلا جا ماندند. توجیحات کاملاً درست است: زن و بچه من بی‌کس هستند. اگر من در کاروان شما بیایم هیچ کسی نیست زن و بچه من را یاری کند. خیلی‌ها نیامدند و به خاطر این امام حسین علیه‌السلام را رها کردند. خیلی وقت‌ها من می‌گویم که اگر من هم بودم... چون من خیلی خانواده دوست هستم. آن قدر که نمی‌توانم امام خودم را با خانواده جایگزین کنم. خیلی گرفتار هستم. ده‌ها سال است گرفتار این نکته هستم.

▪ نکته بعدی اقرار است. شجاعت‌ها مخفی می‌شود. آدم‌ها موش می‌شوند. شجاعت‌ها تبدیل به ترس می‌شود.

پس این مور دوم شد.

### ۳- به کار انداختن وفای به عهد‌ها

مورد سوم، مورد بعدی ما که خیلی شبیه بود به کار انداختن عهد‌ها یا وفای به عهد‌ها یا به ثمر نشان دادن آنها است. **عُقُود** به هر حال به عنوان یک جریان است همین طوری که شکل نگرفتند.

(۱) اول این است که نوع عقد باید مشخص شود و غرض آن.

(۲) دوم اقامه در جهت آن. حتماً باید جهت اقامه‌ای داشته باشد. غرض در آن خیلی نقش دارد. یعنی شما غرض را بردارید عقد را هم برداشتید.

بعضی‌ها می‌گویند که شما وظیفه‌ای در تحقق ندارید. ولی بعضی از عهد‌ها هست که در تحقق وظیفه دارید. یعنی شما باید یک کاری را محقق

کنید. نمی‌توانید آن کار محقق نشود. یعنی اگر می‌دانید آن کار محقق نمی‌شود نباید اساساً آن کار را بکنید. نمی‌توانید به هر آب و آتشی

بزنید. این حرف که می‌زنند ما مأمور به وظیفه هستیم، مأمور به نتیجه نیستیم؛ همه جا صادق نیست. در بعضی از جاها صادق نیست. چون مثلاً

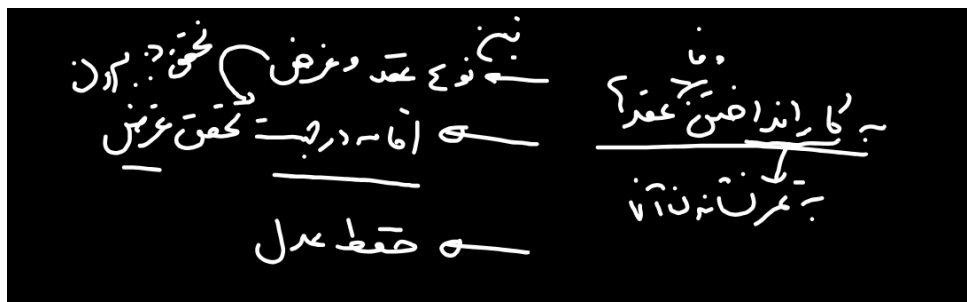
من با دوستانم عقد می‌بندم که یک کاری را انجام بدهم. اگر حدس می‌زنم که آن کار انجام نمی‌شود باید بروم یک کار دیگر انجام دهم.

اگر این را درست تشخیص ندهم، هم این را از دست دادم و هم آن را از دست دادم. بعضی از کارها و جوب آن به تحقق است. اگر کسی



نداند که محقق می‌شود در حد عرفی حق ندارد انجام بدهد. بعضی از کارها این طور است. پس اقامه در جهت تحقق و غرض است.

۳) و سومین آن حفظ عدل است. یعنی شما حق ندارید که به آب و آتش بزید و غیر مسیر درست آن حرکت کنید.



دقیقه ۶۰ تا ۷۰

پس به کار انداختن وفای به عقد یا به ثمر نشانیدن آن، مربوط به عقده‌هایی است که یک چیزی باید در بیرون تحقق پیدا کند.

فکر کنید یک نفری می‌خواهد یک کاری را در جامعه شروع کند، یک تحولی را در جامعه به عنوان امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد، فرض بگیریم. بعضی دوستان هستند روی نان کار می‌کنند، از خانم‌ها هم هستند البته ممکن است بگویید این کار مردانه است من نمی‌دانم، ولی خانم‌ها کار می‌کنند. اصلاح نان، اصلاح تغذیه، اصلاح سبک زندگی، بحث نسل توحیدی، یک کار این طوری. این غرض منجر می‌شود که اینها دور هم جمع شوند. اگر این غرض نباشد که اینها دور هم جمع نمی‌شوند. پس اصل آن عقد به خاطر غرض آن است. اگر آن غرض قابل تحقق نباشد، اینها نباید جمع شوند. نمی‌شود بگوییم چون کار خوبی است پس به هر قیمتی، باید جمع شوند. خیلی‌ها فریب این حرف را می‌خورند. می‌گویند: ما مأمور به وظیفه‌ایم. مأمور به وظیفه‌ایم که سر جای خودش؛ مربوط به موقعی است که امام جامعه جلو می‌افتد، یک امری می‌کند، یک جنگی پیش می‌آید، یک دفاعی هست، شما مأمور به وظیفه هستید. چون تابع ولی هستید، در راستای ولی جلو می‌روید. ولی شما می‌خواهید خودتان یک کاری را تأسیس کنید، خودتان می‌خواهید یک مغازه بزنید، می‌خواهید یک فروشگاه بزنید لوازم طیب بیاورید. دیده‌اید چون بچه‌ها طیب ندارند، لطمه می‌خورند؛ بیماری می‌گیرند. می‌خواهیم فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزنیم، ولی باید غرض شما حتماً مشخص باشد، وسع شما هم مشخص شود، آدم‌های شما هم مشخص شوند. اگر آن غرض امکان تحقق نداشته باشد، آن عقد نباید بسته شود. عقد بسته شد، حالا باید جدیت به خرج داده شود. باید حفظ عدل کنید. چون خیلی وقت‌ها شهرداری ایراد می‌گیرد، آن یکی ایراد می‌گیرد آن یکی ایراد می‌گیرد و می‌توانید تقلب کنید، ولی نباید بکنید، می‌توانید خیلی کارها بکنید اما نباید بکنید. به هر قیمتی نمی‌توانید این کار را بکنید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: عقلی، فرض بگیرید نباید بکند.

شما می‌خواهید یک بیمارستان بسازید و بیمارستان صد میلیارد پول نیاز دارد. شما آشنا دارید کسی صد میلیارد بدهد؟ نه، خدا می‌دهد. تا حالا صد میلیارد را شما یک کاری کردید که خدا دو میلیارد آن را به شما بدهد؟ می‌گویید: نه این دفعه خدا را امتحان می‌کنیم. یک گروه زیادی را با هم جمع می‌کنیم برای یک کاری که امکان تحقق آن برای شما نبوده است. البته به امداد الهی چرا، بعضی‌ها این طوری هستند که آن قدر قدرت دارند که می‌توانند فراهم کنند. آنها دیگر هستند امتحانات خود را یک جایی پس دادند. ولی این عقدها ...، اگر شما یک چنین کسی را دیدید که گفت: من می‌خواهم بیمارستان بزنم. به شما گفت که شما بیاید جزء گروه ما بشوید و شما دیدید در توان او نیست، حق ندارید با او عقد ببندید. به دلیل غرض او، چون غرض او بزرگ‌تر از توان او است. شما نمی‌توانید به صرف امدادهای غیبی، با او عقد ببندید. مگر اینکه امدادهای غیبی را در طلیعه‌ی او ببینید. اگر در طلیعه‌ی او نبینید، نمی‌شود. این چیزی که من دارم می‌گویم خیلی وحشتناک است. یعنی باید یک انسانی را تصور کنید که کاملاً بر مدار عقل است و در یک جایی کاملاً عاقلانه تصمیم می‌گیرد. کاملاً روی حساب‌های دو دو تا چهار تا، عاقلانه تصمیم می‌گیرد. کامل روی حساب‌های دو دو تا چهار تا حساب می‌کند، ولی وقتی داخل آن افتاد، دیگر زیر و رو نمی‌کشد و یعنی طبق آن چهارچوب جلو می‌رود. بعد اینجا امدادهای غیبی خیلی مهم می‌شود. همه‌ی محاسباتش را کرده است. به طور طبیعی هر کسی هم شبیه او بود، عرفاً به نتیجه می‌رسیده است. چیزی نبوده است که بگویند این کت و شلوار بر قامت او خیلی گشاد است. اگر در عرف بگویند که این کت و شلوار به قامت او خیلی گشاد است و خودش هم بفهمد، او حق ندارد خیلی کارها را انجام دهد. خیلی از افراد در جامعه‌ی دینی گرفتار این بخش می‌شوند. می‌روند یک کارهایی را قبول می‌کنند و عقد هم می‌بندند، در حالی که آن کار، در حد و اندازه‌ی آنها نیست. هر چقدر هم منتظر هستند امدادهای غیبی بیاید، نمی‌آید این جوری می‌شود. می‌گویند که خدایا قرار بود امداد بفرستی، کمک کنی. خدا هم می‌گوید: قرار بود عقلت را به خرج می‌دادی، باید محاسبه می‌کردی، باید حساب و کتاب می‌کردی. شما می‌گویید: نه خدا، قرار نبود از ما حساب و کتاب بخواهی، تو از ما دل می‌خواستی، دل شیر می‌خواستی. می‌گویید: نه، باید دل شیر و عقل داشته باشی، نمی‌شود که دل، شیر باشد و عقل نداشته باشی. اتفاقاً اگر دل شیر داشته باشد و عقل نداشته باشد خیلی خطرناک می‌شود. الان یک درصدی از مشکلات جامعه‌ی ما به این برمی‌گردد.

وقتی به آن رسیدید، باید حفظ عدل کنید که خود این هم یک داستانی دارد، حفظ عدل در به کار انداختن وفای به عقد، معمولاً یک مشکلی پیش می‌آید.

سؤال: در مورد حجاب ...

پاسخ: در مود عفاف بستگی دارد که شما با چه گروهی بخواهید راجع به این موضوع کار کنید. باید در توان آن گروه باشد، قدرت تبیین داشته باشند، بعد می‌توانید عقد ببندید.

سؤال: ما الان سر در گم هستیم نمی‌دانیم جزء کدام جامعه هستیم ما می‌خواهیم اقامه کنیم، ولی یک‌سری بسترهای ما نمی‌خواند، یعنی مناسب نمی‌بینیم از آن طرف هم می‌ترسیم نکند داریم ....

پاسخ: کارهایی را که می‌توانید را بکنید کاری ندارد. هر کسی کاری را می‌تواند را بکند. کاری هم که نمی‌توانید، نکنید. وقتی کاری که نمی‌توانید را می‌کنید، کاری را که می‌توانید، نمی‌کنید؛ قاعده است. آدم کاری که می‌تواند را بکند. برای آن عقد ببندد. می‌دانید ما چقدر نیرو داریم؟ اگر هر کسی گروه گروه آن کاری را که می‌تواند را بخواهد بکند، ولی ما می‌آییم یک کارهایی را دست می‌گذاریم که نمی‌توانیم و برای آن نقشه می‌کشیم، عقد می‌بندیم، عهد می‌بندیم... اینها خوب نیست. بگردید ببینید در جمع‌های شما چه کارهایی در توان شما است. غرض آن سهل الوصول می‌شود. خیلی کارها نزدیک ما شدنی است و کافی است ما با یک عملیات خیلی کوچک به آن بزنینم.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

اینها را که من دارم می‌گویم باید بعداً بخوانید و از آن مطلب در بیاورید.

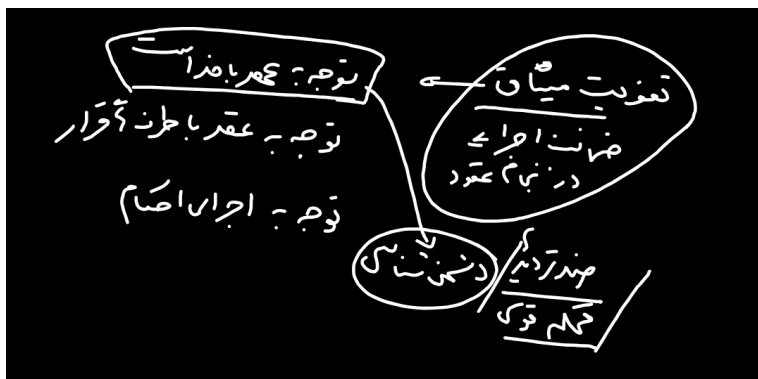
#### ۴- تقویت میثاق

چهارم، اسم آن را تقویت میثاق گذاشتیم، میثاق‌ها وقتی است که بحث‌هایی که می‌کنم زنجیره‌ای است یعنی یکی از آن در یکی دیگر می‌افتد، بحث امشب زنجیره‌ای است:

- یکی توجه به عهد است عهد با خدا است.
- یکی توجه به عقد با طرف‌های قرار است،
- یکی هم توجه به اجرای احکام است.
- میثاق چطور شد؟ تقویت ضمانت اجرا در انجام عَقُود است. چه کسی می‌تواند خیلی از میثاق‌ها را قوی قبول کند؟ وقتی به عهد با خدا مرتب توجه کند. **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۶۰﴾**؛ اینکه شیطان را نپرستید، شیطان دشمن شما است. این است که دشمن شناسی داشته باشید. وقتی عهد می‌گوییم یعنی دشمن شناسی. در میثاق، آن چیزی که لطمه می‌زند دشمن است. دشمن وسوسه

<sup>۱</sup>سوره مبارکه یس

می‌کند. مثلاً شخص تا وسط کار رفته است و دارد به نتیجه می‌رسد. می‌گوید: آیا این کار من مفید بود یا نبود؟ الان خیلی از شما خیلی از کارهایی را که دارید انجام می‌دهید نزدیک به انتها که می‌رسد تازه شک می‌کنید که باید این کار را می‌کردید یا نباید این کار را می‌کردید. تردیدها به خاطر این است. انسان وقتی به عهد توجه می‌کند، ضد تردیدها، محکم، قوی جلو می‌رود.



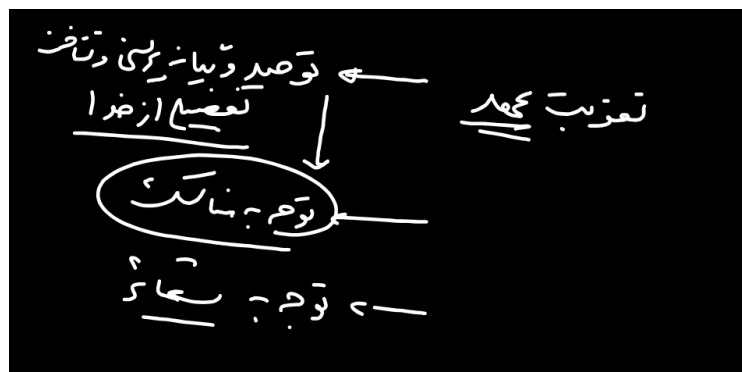
برای خود ما هم همین‌طور است. فرض بگیریم ما در مدرسه‌ی قرآن قصد داریم تدبر را به این شکل که هست گسترش بدهیم. وسط کار، شیطان می‌آید می‌گوید: شما آدمی هستید که قرآن بخوانید؟ دو خط قرآن بخوانید، از روی آن هم نمی‌توانید بخوانید. بعد هم دو خط می‌خوانید می‌بینید اعراب‌های آن را اشتباه می‌خوانید. می‌گوید: سر جای تشریح، نمی‌خواهد تدبر را تقویت کنی. تازه رفیق خود را بین، بین او هم چقدر اشتباه درس می‌دهد. استادهایتان که هیچ؛ یکی از یکی بدتر، هیچ. شروع می‌کند صحنه‌هایی را آراستن تا آن کاری که به آن برنامه مربوط است تضعیف شود. میثاق‌ها به وسیله‌ی چه چیزی شکسته می‌شود؟ عهد انسان با خدا سست می‌شود. عهد انسان با خدا چگونه سست می‌شود؟ به وسیله‌ی شیطان. شیطان چگونه عهد انسان با خدا را سست می‌کند؟ با همز و کمز، با تحقیر یا تخفیر یا تسویق، همه‌ی اینها سراغ آدم می‌آید. وسط کار می‌گوید: من اصلاً لایق این کار هستم؟ خیلی وقت‌ها این‌طوری است که آدم یک‌دفعه شک می‌کند. قرآن به این عظمتی تو به این کوچکی یعنی چه؟ به هم نمی‌خوریم. خیلی راحت کنار می‌کشد. خیلی وقت‌ها عقدی که بسته شده است معلوم نیست چه عقدی است. فرض بگیرید ما در این مجموعه نشستیم یک‌سری افرادی هستیم نمی‌دانیم چه چیزی را باید گسترش دهیم. چه چیزی را با چه کسی باید گسترش دهیم؟ چه چیزی را با چه کسی باید گسترش دهیم؟ چه چیزی را باید گسترش دهیم؟ با چه کسی؟ چگونه؟ اینها مبهم است. اینها چطور می‌شوند؟ خود عقد یک مرتبه گم می‌شود. در جمع هستیم ولی نمی‌دانیم چرا در جمع هستیم. خیلی وقت‌ها این‌طوری است. شما ده سال است اینجا هستید، چه کار می‌کنید؟ قرآن می‌خوانیم. بروید یادداشت‌ها و اسناد قبلی خود را ببینید. شما کارهای خیلی مهمی نوشته بودید. به تدریج عقود کم رنگ می‌شوند. نمی‌دانید با چه کسی چه کار باید می‌کردید. در سوره حدید می‌گوید: فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ، یعنی زمان که می‌گذرد، فَكَسَتْ قُلُوبُهُمْ، داد و ستدها برداشته می‌شود. نمی‌دانند

اینجا چرا آمده‌اند. دین اسلام هم همین‌طور شد. حتی کشورگشایی کردند، در حالی که علت آن را نمی‌دانستند. شما دارید برای جمعیت کار می‌کنید؛ چرا؟ برای تربیت نسل توحیدی. بعد یک مدتی متوجه می‌شوید فقط در حال کار کردن هستید. این جمعیت چه می‌شوند؟ هر کسی خودش می‌داند. توجه به اجرای احکام، هرکاری یک سری احکامی دارد که باید به چهارچوب آن توجه کنند. نداشتن احکام، نداشتن نقشه راه، احکام شرعی یعنی بایسته‌ها، نداشتن بایسته‌ها، تفصیلی نبودن راه، ضد **میثاق** است. نمی‌توانی بگویی که من با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **میثاق** بسته‌ام. چه میثاقی؟ گسترش دین. دین یعنی چه؟ باید بگویی: یعنی این. چگونه؟ باید تفصیل آن را بگویی. نمی‌توانی بگویی: من با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **میثاق** بسته‌ام. یعنی چه؟ یعنی من دین را قبول دارم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را هم قبول دارم. اسم این **میثاق** نیست. باید بگویی که در مورد گسترش احکام دین، در مورد فلان موضوع با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **میثاق** دارم. مثل همین مأموریتی است که ما می‌گوییم. کسی نمی‌تواند بگوید که من با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **میثاق** دارم، ولی وضعیت و اجرای احکام و نقشه راه و بایسته‌ها و مجموعه احکام او مبهم باشد.

## ۵- تقویت عهد

پنجم، تقویت عهد، عهد همان است که گفتیم بحث عهد الست دارد.

۱. در اجرا بحث توحید و یگانه پرستی و شناخت تفصیلی از خدا خیلی مهم است. خیلی وقت‌ها مشکل ما به شناخت خدا برمی‌گردد. خدای ترسیمی ما یک جور است که در جامعه حضور پیدا نمی‌کند. آن خدا بالا است، در زمین جلوه ندارد.
۲. توجه به مناسک خیلی مهم است. چون در مناسک توحید ظهور پیدا می‌کند.
۳. توجه به شعائر هم خیلی مهم است. شعائر علم‌های هدایت هستند که علم می‌شوند. منسک عبادت امت است. خیلی وقت‌ها مثل یوم الله‌ها شعائر هستند. یا اینکه برای خدا چه چیزهایی اهمیت دارد که خدا اینها را مهم دانسته است. چیزهایی که به خدا دلالت می‌دهد شعائر هستند. وقتی عبادت امت باشد مناسک می‌شود. توحید هم که مشخص است.



## ۶- اقامه حکومت اقامه دین

ششم، بحث اقامه حکومت یا اقامه دین، اینها مربوط به **عُقُود** است. وجه اقامه‌ای دارد.

- حتماً یک وجه آن شناخت طیبات هست.
- حتماً وجه دیگر آن شناخت خبائث است.
- حتماً وجه دیگر آن عدالت اجتماعی است.

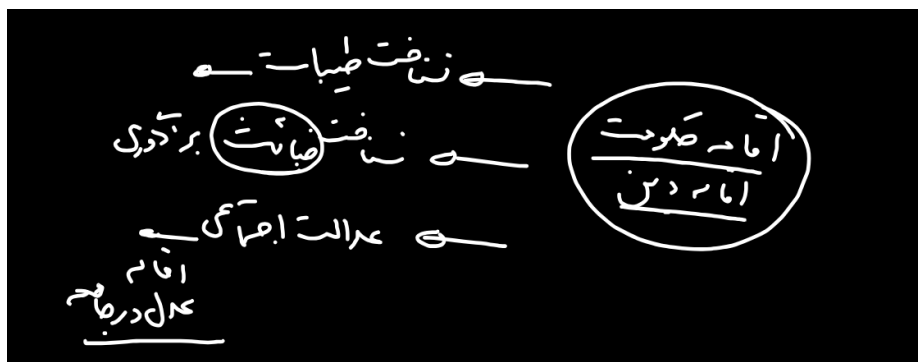
- در اقامه حکومت و اقامه دین شناخت خبائث برای دوری که بزرگ‌ترین خبیث **خَمَر** و **مِیسِر** و شیطان و رجس و آن چیزهایی که .....  
○ در طیبات پنج سطح طیبات داریم،  
○ عدالت اجتماعی هم اقامه عدل در جامعه است. تبدیل شدن آن به اقامه حکومت سختی دارد. چون قبلی‌ها را باید طی کنید تا به این مرحله برسید.

اجازه بدهید سوره را هم بخوانیم که از آن دور نباشیم. آیه سی و دو، بعد از **فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا**:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا  
وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

این آیه نشان می‌دهد که یک انسان می‌تواند اقامه‌ای کار کند. چون به وسیله اینکه **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ** یک نفسی برداشته باشد، **فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا**، شما در اقامه بعضی وقت‌ها فکر می‌کنید که کار بزرگ انجام دهید، ولی یک موقعی یک مادری یک امام خمینی را به نیت اقامه دین متولد می‌کند. **فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا**، یعنی کار اقامه دین به قصد و غرض فرد برمی‌گردد. الان خیلی‌ها می‌توانند اقامه دین بکنند، به شرط اینکه شناخت دقیقی از اقامه داشته باشند. شما فکر کنید همه زوج‌های خوشبخت می‌توانند بچه‌هایی بیاورند که بچه‌های آنها در سطح اقامه باشند، تا بتوانند این کار را انجام بدهند. اگر کسی بچه‌دار نمی‌شود بچه‌های دیگری را آموزش دهد تا اقامه دین کنند. ممکن است یک نفر اصلاً بچه‌دار نشود، ولی می‌تواند بچه‌های مردم را اقامه‌ای بار بیاورد. نگاه اقامه‌ای خیلی مهم است. طبق آیه سی و دو، این آیه می‌گوید وقتی نگاه اقامه‌ای داشته باشید یک نفر ممکن است معادل **أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** یا **قَتَلَ النَّاسَ**. پدر و مادر امام خمینی در ثواب همه اقامه توحید در عالم شریک هستند. ثواب همه توحید در عالم که خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در رأس آن است شریک هستند. ثواب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را هم به حساب پدر و مادری

که خواسته است اقامه کند می دهند. همه اینها به نیت بستگی دارد.



سؤال: نامفهوم.

پاسخ: شما وقتی این نگاه را پیدا می کنید باید بچه خود را طوری تربیت کنید که حتماً این طوری بشود. یعنی مقدمات آن را فراهم کنید. مثلاً بگویید که بچه وقتی می خواهد امام خمینی بشود باید این درس ها را بلد باشد. زمینه های آن را برای او فراهم کنید. چون می خواهید آن اتفاق برای او بیفتد. حفظ قرآن به او یاد بدهید. می خواهم بگویم این طوری نیست که وقتی می گوئیم اقامه دین از ما دور باشد، شما می خواهید یکی از این مؤلفه ها را تغییر بدهید. همین اقامه می شود.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾

خدا در این آیه می فرماید کسانی که محاربه با خدا و رسول می کنند به اشد عذاب برسانید.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

ما هر شب یک آیه ای را گفتیم که روی آن تمرکز کنند. ممکن است هیچ کدام از حرف های من را متوجه نشده باشید. ولی آیه سی و پنج را می توانید متوجه شوید. حرف خدا است. اگر هم متوجه نشده باشید خدا می تواند فهم شما را باز و نورانی کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

قرار شد بگویید: لبيك با تك تك شما است.

اتَّقُوا اللَّهَ

چشم، تقوای الهی پیشه کنید.



وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

وسيله‌ای برای تقرب خود به خدا جور کنید.

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

در راه خدا جهاد کنید

لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ ﴿٣٥﴾

باشد که به فلاح برسید. راه فلاح تقوا، خدا پیشنهاد سه کار به انسان، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** می‌دهد: تقوا، ابتغاء وسیله، جهاد در راه خدا.

حالا اینکه وسط این معرکه خدا اینها را می‌گوید، ماهیت این ابتغاء وسیله ماهیت عقدی و پیوندی است. حضرت علامه خیلی مطالب جالبی می‌گویند. می‌فرمایند: «وسيله به معنای رساندن خود با رغبت و میل به چیزی است. ابتغاء به معنی له له زدن برای تقرب است و این کلمه از نظر معنا خصوصی تر از وصل است. در وسیله معنای رغبت نیست. وقتی می‌گوید **وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**، حقیقت **الْوَسِيلَةَ** به درگاه خدا مراعات راه خدا است. به دلیل اینکه اولاً به احکام او میل پیدا کنید و در ثانی به بندگی او پردازید و ثالثاً در جستجوی مکارم و عمل به مستحبات شریعت باشید و این **الْوَسِيلَةَ** معنایی نظیر معنای قربت، به معنی قُرب را دارد.

دقیقه ۹۰ تا آخر

و چون **الْوَسِيلَةَ** نوعی توسل است، توسل معنوی پیدا می‌کنید و بین بنده و پروردگار اتصال برقرار می‌شود. وقتی کسی می‌خواهد **الْوَسِيلَةَ** را به دست بیاورد باید به وجه فقر خود توجه کند تا رغبت او فعال شود». بعد می‌فرماید: «نتیجه ابتغاء وسیله جهاد در راه خدا است». حضرت علامه می‌گویند: «جهاد در راه خدا جهاد اکبر و جهاد اصغر است». هم جهاد با دشمنان است و هم جهاد با نفس است. بد نیست متن آن را از علامه بخوانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ما باید خدا را حاضر و ناظر بدانیم که این آن جنبه عهد است. ابتغاء **الْوَسِيلَةَ** داشته باشیم. یعنی اینکه در عینیت و بیرون نفس خود و در جامعه چیزی را طلب کنیم که تقرب‌زا است. مثل مقاصدی که انتخاب می‌کنیم و برای آن عقد می‌بندیم، گویی عقد می‌بندند تا کاری را انجام دهند و به نتیجه برسند. و بعد هم پشتکار داریم و آن را اقامه می‌کنیم. اگر این را به همین ترتیب با مطالبی که گفتم مقایسه کنید این طبع همان عقد می‌شود. **مِيثَاق** می‌شود. یعنی **مِيثَاق** عبارت است از عهدی که براساس عقدی دارای ضمانت اجرایی شده است.

